

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

BAHÁ'Í WORLD CENTRE

Department of the Secretariat

۷ شهرالمشیه ۱۴۸

۲ اکتبر ۱۹۹۱

'ANDALIB

7200 Leslie Street

Thornhill, ON L3T 2A1

Canada

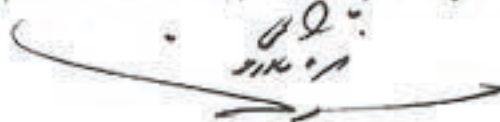
دامت تائیداتها

هیئت مجله تحریریه مجله عدلیپ

عطف به مکتوب مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۹۱ صادره از طرف دارالانشاء معهد اعلی خطاب به جناب غمزالله کاشانی که سوادی از آن برای آن هیئت مجله ارسال گشته پضمیمه نسخه موثقی از متن بیانات شفاهی جمال قدم را که پوسیله جناب نبیل اعظم زرندی اقتباس و ثبت گردیده و به "پنج کنز" اشتهاار یافته ارسال میدارد تا در صورت اقتضاء آن را در یکی از شماره‌های آینده مجله عدلیپ درج فرمایند.

با تقدیم تحیات

از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم



ضمیمه دارد

CC جناب غمزالله کاشانی علیه بهاءالله

صورت " پنج کنز " که جناب نبیل زرندی در دارالسلام بغداد

از بیانات جمال اقدس ابھی اقتباس کرده اند

است که دوستان شما چون در حضور حاضرند از عوالم دیگر با آنها فرمایش میفرمائید و از ماها بغیر از سوق و سرایه چیزی نمی پرسید ، گویا ما را قابل نیدانید و مقصودش آن بود که این اشخاص که از لباس و ثروت و از دانش و معرفت عاریند از چیست که بر ما با این غنا و ذکاء مقدمند.

کنز اول - یومی از ایام جمال ملک علام در بیرونی بیت اعظم دارالسلام مشی میفرمودند در حالی که بعضی از شاهزادگان ایران که در آن ارض ساکن بودند به محضر مبارک وارد شدند و جمال قدم در کمال ملاطفت بتفقد احوال آنها پرداختند و از اسورات دارجه آن ارض از ایشان استفسار فرمودند. یکی از آنها معروض داشت که چگونه



جمال قدم در جواب فرمودند، آیا میدانید که چه نوع اشخاص قابل استماع کلام من و از واردین باین محضر و مقام میباشند ؟ بگویم تا بدانید. اگر شخصی را در فضای بی پایانی که جهاتش محدود بحدی نباشد حاضر نمایند و در سمت یسین آن فضای بی پایان جمیع عزتها و لذتها و راحتها و حشمتها و سلطنتهای دائمه صافیة غیر مکذره موجود باشد و در طرف یسارش جمیع بلاها و شدتها و مها و نعمتها و فقرها و مشقتهای عظیمه دائمه مهیبا باشد و آن شخص را ندای روح الامین من لدن رب العالمین مخاطب سازد که اگر طرف یسین را با جمیع آنچه در اوست از لذاتذ باقیه بر طرف یسار اختیار نمائی ذره از قدر و منزلت تو عندالله کم نمیشود و اگر سمت یسار را با آنچه در اوست از شدائد بیشمار بر یسین اختیار نمائی يك ذره شان و مقدار و مقام تو لدی العزیز المختار افزون نمیشود ، در آن حین اگر آن شخص در کمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب یسار را بر یسین اختیار نماید آن وقت قابل حضور در این محضر و لایق این کلمات اعظم و اکبر است . در این مقام از لسان عظمت نازل ، خطاباً للسالکین :

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا  
ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار  
رسم ره اینست اگر وصل بهاء داری طلب  
گر نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار  
و هم در این مقام ورقاء هوته در ریاض قصیده  
مبارکه ورقانیه مترنم است :  
رَجَوْتُ بظنك وصلي هيهات لم يكن  
بذاك جری شرط ان وَفَيْتَ تَوَفَّتْ

فَشْرَبُ بلاء الدهر من كل كاسية  
و سقى دماء القهر عن دم مهجة  
قطع الرجا عن مس كل راحة  
و قمع القضا عن طمع كل حاجة  
سفك الدما في مذهب العشق واجب  
و حرق الحشا في الحب من اول بيعتي  
يقظ الليالي من لدغ كل ملدغ  
و شتم التوالى في كل يومه  
و من سنتي سم الردى كشرية  
و عن ملتي قهر القضاء كشفقة  
خل دعوى الحب او فأرض بما جرى  
كذاك جری الامر في فرض سنتي  
و هم در این مقام میفرمایند که اگر نفسی خود را در دریای خون شناور نبیند و ادعای حب مرا نماید از صدق بی بهره و بی نصیب است .

کنز ثانی - بعد از اتمام بیان اول مالک الملل و سلطان العلل بهمان سائل سابق الذکر فرمودند که آیا میدانید من از آمدن به این عالم و اظهار امر خود در میان امم چه مقصود دارم ؟ بگویم تا بدانید : آمده ام که در این عالم پر آرایش که بالکلته از ظلم ظالمین و خیانت خاننین باب آسایش بر تمام وجود مسدود است بحول الله و قوته چنان عدل و صیانت و امانت و دیانتی در کل آفاق جاری و ساری و ظاهر و باهر نمایم که اگر یکی از پرده نشینان خلف حجاب که پرتو جمالش آفتاب را بذره در حساب نیارد و در شنون حسن و جمال بی عدل و مثال باشد بجمیع جواهر های گرانبها و زینتهای خارج از تعداد اولی النهی مزین



و بی سحاب از خلف حجاب بیرون آید و تنها بی رقیب و حسیب از مشرق ابداع تا مغرب اختراع سفر نماید و در هر دیاری دیتار و در هر اقلیمی سیتاح و سیتار شود امانت و دیانت و عدل و انصاف و فقدان خیانت و دنانت و ظلم و اعتساف بدرجه ای رسد که نه یک دست تعدی و طمع بذیل ثروت او دراز شود و نه یک نظر خیانت و شقا و شهوت و هوی بجمال عصمت او باز گردد تا بعد از سیر جمیع دیار با قلب بی غبار و وجه پراستبشار بمحلّ و موطن خود راجع شود. بعد فرمودند بحول الله عالم را بهمین نوع خواهم نمود و این باب اعظم را برو چه کلّ امم خواهم گشود. در این مقام است که از قلم اعلی نازل شده فسوف تری الارض جنة الابهی .

**کنز ثالث -** لسان عظمت در مقام خلوص نیات و پاکی اعمال از کلّ جهات و بودن نفوس خالصاً لوجه الله و ناظراً الی شطر الله غنیاً بغناه عما سواه باین مثال که از زلال سلسال رحیق مختوم اناء عصمت و عظمت و جلالست، تشنگان بادیة صدق و صفا را ریّان نمود و کلّ وجود را مخاطب ساخته، فرمود که اگر یک نفس غنی که غنای او بالاتر از اندازه احصاء و تعداد عباد باشد با یک شخص فقیری که فقر و مسکنتش مانند غنا و ثروت این شخص غنی در منتهی درجه باشد و این شخص غنی بسرور ایّام در انعام و احسان و اکرام آن فقیر چنان جهد و مبالغه نماید که او را مانند ابتدای حال خود غنی و خود را چون ابتدای حال او فقیر سازد و پس از آن، از قضایای اتفاقیّه این شخص غنی سابق مقروض و بسبب وجهی قلیل

گرفتار گردد و از ادای آن دین اظهار عجز نماید و در میان چهارسوق و معبر عامّ سیاست و ضرب و تعذیب او قیام نمایند که تا آن وجه بحصول نرسد علاجی برای استخلاص او متصور نگردد و در این مابین آن شخص فقیر اولی که بسبب این اولی غنی آفاق شده بر این شخص گرفتار مبتلا گذر نماید و نظر این گرفتار مبتلا به رفیق خود بیفتد و در قلبش خطور نماید که ایکاش آن رفیق من نظر بآن احسانهائی که باو نموده ام مرا از این بلیّه نجات دهد. بمحض خطور این خیال که من به او احسان نموده ام جمیع اعمالش از درجه قبول هبوط نماید و از فوز رضا محروم و از حقیقت انسانیت محجوب ماند و نیز اگر آن شخص غنی ثانی که بدولت آن مدیون مبتلا، بآن درجه از غنا رسیده در دلش خطور نماید که خوبست که بسبب محبتهای بی انتهای که بمن نموده از این شدت خلاصش سازم و بقیة عمر براحتش پردازم این شخص نیز بواسطه این خیال که بازای انعام و محبت او خلاصش نموده نه بصرف انسانیت از کاس خلوص بی بهره ماند و رخت خود را با این همه غنا بوادی مذلت و مسکنت ابدی کشاند مگر آنکه عمل آن غنی اولی در کلّ آن احسانهائی که کرد محض انسانیت خالصاً لوجه الله باشد و عمل آن غنی آخر نیز لله و فی الله بدون ملاحظه سابق و لاحق . *إنما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاءً و لا شکورا خواند.*

سبحان الله پرواز طیر قدم در چه فضا و اعمال این یک مشت عدم از روی چه هوس و هوی . گذشت آن زمانیکه بکلمتین شهادتین شخص از موحدین و مؤمنین شمرده میشد، زمانی آمد که



جمال قدم بر عرش اعظم منادياً الى من في العالم  
میفرمایند که ای سالک سالک و ای عارف عارف و  
ای عاشق عاشق و ای واصل واصل ،  
تا نگرده در تو اوصافش عیان

خویش را در هجر و گمراهی بدان  
از عطیات یا الله حق صدق ستر الله ، ساعیم نما فی  
الله ، خالصاً لوجه الله ، ناطقاً بذكر الله ، قائماً  
بحب الله . جامع صفات کن . آئینه ذات کن ،  
عبد بحت بات کن ، کوکب نجات کن ، یار نکته  
دانت کن ، مشرق حیات کن ، خادماً لخلق الله .

کنز رابع - لسان عزت باین کلمه تامه مبارکه  
ناطق که اگر امت اسلام بدو کلمه از کلام ملک عالم  
عامل میشدند کل بهدایت کبری مهتدی میشدند  
و بسر منزل قبول و بزم وصول فائز و واصل  
میشدند و باین همه امراض روحانی و اغراض  
نفسانی مبتلا نمیشدند که قره عیون انبیاء و نور  
دو دیده سید یثرب و بطحاء را بر دار زنند و  
خود را از متبعین احمد مختار دانند و باسم قائم  
موعود قیام نمایند و هیکل مطهر منیرش را هدف  
سهام سازند. رتبا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و  
انت خیر الفاتحین . و آن دو کلمه مبارکه این است  
: « یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع  
الصادقین و لاتکونن مع الذین قاسین قلوبهم عن  
ذکر الله » و هم در این مقام لسان عظمت ناطق  
که اگر سه مجلس با نفسی معاشرت نمودید و از  
شما در او اثری ظاهر نشد البته اجتناب نمائید که  
از او در شما اثر ظاهر خواهد شد و هم در این  
مقام مولی الانام ناطق که اگر نفسی شامه و ذائقه

صحيح و سالم داشته باشد بمحض آنکه شخص  
متذکری به منزلش وارد شود هوا را معطر یابد و  
طعم طعام و شراب را لذیذ و خوشگوار و بهجت  
افزا ادراک نماید و برعکس اگر شخص غافل یابد  
شود هوا را متبدل و طعم اطعمه و اشربه را متغیر  
یابد نستعید بالله عن شر الغافلین . قوله عز ذکره  
\* مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار  
دست و دل هر دو بردار \*

کنز خامس - چون جمال قدم باب بهجت و

بشارت بر وجه اهل انشاء گشوده باین کلمه عظمی  
متکلم گردید که من برای جوهر گیری باین عالم  
آمده ام اگر ذره جوهر در حجری موجود و آن  
حجر در خلف ابحر سبعة باشد تا آن جوهر را از  
او اخذ نمایم دست بر نمیدارم قوله تعالی :  
\* حق جل جلاله از برای جوهر معانی از معدن  
انسانی در هر عصری امینی فرستاد \* .  
الهی با این فقر و مسکنت از کنوز مکنونه ات دم  
میزنم محروم منما و به اعمالی که شایسته ایام تست  
مؤیدم فرما انک سمیع مجیب .

